

## رویکرد آمریکا نسبت به خاورمیانه: میراثها، پرسشها و امکانات

Augustus Richard Norton,  
"America's Approach to the Middle East: Legacies, Questions, and Possibilities," *Current History*,  
Januray 2002, pp. 3-7.

اگوستوس ریچارد نورتون

استاد مردم شناسی و روابط بین الملل

دانشگاه بوستون

ترجمه: مسعود آریایی نیا

پژوهشگر ارشد مرکز پژوهشهای علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

همتی را که برای شکست طالبان به کار بست دوباره به کار ببندد؟ حفظ آزادی و تأمین امنیت آمریکایی‌ها مانند موقعیت و جایگاه این کشور به درایت سیاست‌گذارانش در ماههای آتی بستگی دارد. این کشور از فردای پایان جنگ جهانی دوم تاکنون با چنین مشکلی مواجه نشده بود. اگر چه حادثه یازدهم سپتامبر از خاورمیانه نشأت گرفته است، اما مروری بر سابقه واکنشهای آمریکا در اروپا به محض آغاز جنگ سرد می‌تواند آموزنده باشد. در سال ۱۹۴۷، آمریکا با همراهی اروپا برای مقابله با شوروی دو سیاست مکمل و به هم پیوسته را اجرا کرد: هم با کمونیسم مقابله کرد و هم طبق طرح مارشال در بازسازی اروپا مشارکت ورزید. تصمیم به بازسازی اروپا ریشه در طبع بلند این کشور داشت؛ البته متضمن تأمین منافع آمریکا هم بود. در آن زمان، این ترس وجود داشت که بدون کمک آمریکا، اروپا به تسخیر شوروی استالینی در آید. تشکیل اروپای دموکراتیک فعلی در واقع، دستاورد یا پاداش تدابیر آمریکا در پیگیری و تبیین منافع این کشور است. تاریخ هم بر سعه صدر موجود در طرح مارشال صحنه می‌نهد و هم

«آیا امروز هم تعریف امنیت ملی در نزد سیاست‌گذاران آمریکا همانند نیم قرن پیش ناظر به تلاش برای بهبود وضع دیگران و متضمن سلامت، امنیت و رفاه خود است یا نه، آنان امنیت ملی را معطوف به سیاست گسترش خصومت در داخل و خارج می‌دانند، با این هدف که از احتمال بروز یک فاجعه تروریستی دیگر جلوگیری کنند.»

آمریکا چگونه می‌تواند همان عزم و

تلاش آمریکا برای تأمین منافع خود را به رسمیت می‌شناسد.

سیاست دیگر آمریکا، یعنی مقابله با شوروی در طول نیم قرن، سیاست غالب بر جهان بود. در این زمینه درسهای زیادی

برای آموختن وجود دارد. اگرچه مصادیق اولیه رژیمهای کمونیستی از همان ابتدا از بلوک شوروی خارج شدند (مثل یوگسلاوی در زمان تیتو)، سالیان زیادی طول کشید تا

رهبران آمریکا بپذیرند که ایده وحدت جهان کمونیسم یک توهم است. آیا امروزه هم این گونه نیست که مدل القاعده چنان ذهنها را در چنگال خود گرفتار کرده که تمام جنبشهای اسلامی را همانند و همسان آن بدانیم، همچنان که نسل قبل از ما همه

جنبشهای چپ‌گرا را جزو بلوک شرق به شمار می‌آورد؟ در طول جنگ سرد جزمیت ایدئولوژی اغلب سیاست‌گذاران را در فهم

اختلافات اجتماعی و اقتصادی در فرایند اتخاذ تصمیم و سیاست‌گذاری درباره جهان در حال توسعه دچار ابهام و سردرگمی

می‌کرد. تفکر دوران جنگ سرد و مقاطع مختلف این دوره با عدم مدارای اجتماعی نیز همراه بود. مصداق بارز آن شکار

کمونیست‌ها توسط سناتور مک‌کارتی است.

آیا دهها سال بعد - مثل ما که آن دوران را

دوره افراط‌گرایی مک‌کارتی می‌نامیم -

مردم هم ماههای پس از یازدهم سپتامبر را

دوره اشکرافت نمی‌خوانند؟

جان اشکرافت، دادستان کل آمریکا،

بازداشت صدها مسلمان و احضار آنان به

دادگاه را با تمسک به الزامات حیاتی و فوری

امنیت ملی توجیه می‌کند. در زمینه محاکمه

اعضای القاعده در دادگاههای نظامی به

جای دادگاههای عمومی نیز همین توجیه را

به کار گرفته است. در حالی که عاملان اولین

انفجار ساختمان تجارت جهانی در سال

۱۹۹۳ در دادگاههای عمومی محاکمه

شدند، بر خلاف قوانین دادگاههای نظامی

آمریکا که متضمن حفظ و رعایت حقوق

متهمان است، دادگاههای نظامی القاعده به

دادگاههای امنیتی خشن و بسته مصر و پرو

شباهت دارد که بارها مورد انتقاد آمریکا قرار

گرفته است. البته این گونه اقدامات از

حمایت عمومی گسترده‌ای برخوردار است،

اما باید تأکید کرد که جان مایه قانون اساسی

مبنی بر رعایت حقوق اقلیت چه بسا در مقابل

حقوق اکثریت باید مورد توجه قرار گیرد.

اجرای قانون بازرسی و تفتیش مسلمانان در آمریکا، متضمن این خطر بالقوه است که هم آمریکایی‌ها و هم مسلمانان جنگ علیه تروریسم را جنگ علیه مسلمانان به شمار آورند. ایده جنگ بین تمدن اسلام و غرب در نزد مسلمانان تندرو ایده ریشه داری است: اسامه بن لادن نیز در پاسخ به بمباران افغانستان در هفتم اکتبر به همین موضوع اشاره کرد. کاندولیزا رایس، مشاور امنیت ملی آمریکا نیز شبکه‌های تلویزیونی این کشور را واداشت که بعد از پخش چنین پیامهایی به نقد و تجزیه و تحلیل آن بپردازند. استدلال این بود که ممکن است اسامه بن لادن از این برنامه‌ها برای ابلاغ پیامهای مخفیانه خود استفاده کند. اما با توجه به ترجمه نادرست سخنان بن لادن، این استدلال ناموجه و نامقبول به نظر می‌رسد. اما دغدغه اصلی آمریکا در واقع، امکان دسترسی مخاطبان عرب بن لادن به متن عربی پیام او از طریق شبکه اینترنت بوده است.

آیا در تعریف آمریکا از امنیت ملی - همانند نیم قرن پیش - بهبود وضع دیگران کلید تضمین امنیت و رفاه آمریکا دانسته

می‌شود؟ یا نه، این کشور به زعم خود برای جلوگیری از وقوع یک فاجعه تروریستی دیگر به اتخاذ یک مشی تجاوزکارانه خواهد پرداخت؟ درسه‌های سال ۱۹۴۷ همچنان آموختنی است، اما اگر قرار بر اتخاذ سیاستهای آن سالها باشد، باید به تبیین وجوه و ابعاد آن پرداخت. مناقشات موجود بر سر سیاستهای کشور در واشنگتن بیانگر اختلاف نظرهای گسترده در میان سیاست‌گذاران این کشور است. اینکه اعتراض و شکایت مسلمانان از سیاست خارجی آمریکا، نشانه دشمنی و خصومت عمیق آنان است، یا بیانگر وجود مشکلاتی که آمریکا باید بدان پاسخ دهد، باید در کانون توجه و تأمل سیاست‌گذاران این کشور قرار گیرد. آیا اگر سیاستهای آمریکا متضمن رفع این نارضایتی‌ها نباشد، به نفع تروریستها است یا به زیان آنها؟

### منشاء نارضایتی و خشم

سوء ظن درباره سیاستهای آمریکا در جهان اسلام در سراسر دهه ۱۹۹۰ وجود داشته و بعد از حادثه یازدهم سپتامبر نیز افزایش یافته است. آمریکایی‌ها از شادمانی

مردم فلسطین از این حادثه ترسیده، تلخ کام شدند. آیا علت این شادمانیها، نفرت عمیق دینی از آمریکا بود؟ اگر این گونه است، آینده روابط آمریکا با جهان اسلام که شامل بیش از یک میلیارد جمعیت است، تیره و خشونت بار خواهد بود. بدون تردید، این نفرت در ذهن و ضمیر بخشی از مسلمانان - به ویژه در دیدگاههای بنیادگرا و حوزه های علمی که در آنجا بسیاری از جوانان مسلمان تفاسیر خلوص گرا، بیگانه ترسی و سازش ناپذیری از اسلام را می آموزند - نقش بسته است. این حوزه ها در سالهای اخیر، به ویژه در پاکستان افزایش پیدا کرده اند.

مشکل بزرگ تر، چگونگی زدودن خشمی است که توسط عامه مسلمانان جهان اظهار و ابراز می شود. در پاره ای از مواقع و موارد، تحمیل یا ترویج ارزشهای فرهنگی غرب موجب رنجش مسلمانان می گردد، اما در این باره نباید اغراق شود؛ زیرا مسلمانان زیادی وجود دارند که شیفته رسانه ها، موسیقی و فیلمهای غربی اند. شیفتگی به فناوری غرب که جای بحث ندارد. از آن مهم تر اینکه، این خشم محصول و نتیجه ناامیدی و استیصالی است که گریبانگیر

بسیاری از جوامع مسلمان است که در آن زندگی افراد دستخوش سرکوب رژیمهای متحجر و اقتصادهای ویرانی است که در مقابل اصلاحات مقاومت می کنند. آمریکا به خاطر حمایت از رژیمهای فاسد و منفور به جای تشویق و الزام آنها به تغییر رویه، خود نیز مورد نفرت مسلمانان قرار گرفته است. آمریکا به رغم لفاظیهای زیاد درباره گسترش دموکراسی در جهان، ثبات و حفظ وضع موجود را بر پیشبرد و بهبود آزادی و اصلاحات در خاورمیانه ترجیح می دهد. با توجه به محبوبیت جنبشهای اسلامی که در انتقاد از آمریکا صراحت و غالباً هم با اسرائیل سر دشمنی دارند، سیاست گذاران آمریکا برگزاری انتخابات آزاد و گسترش مشارکت سیاسی را نوعی فاجعه و به عبارتی، فاجعه کور و بی سرانجام به شمار می آورند. خطر آینده نگری یا پیشگویی روشن است؛ حذف گروههای اپوزیسیون، خواه اسلام گرا و خواه سکولار، آنان را به این نتیجه رسانده که تحول مسالمت آمیز، غیرممکن است. در غیاب یک سیاست دقیق و جامع، آمریکا در مواجهه با رژیمهای اقتدارگرای موجود تنها می ماند. وقتی که حمایت آمریکا از

دیکتاتورها با سیاست تهاجم علیه عراق و تضعیف روند صلح میان اسرائیل و فلسطینی ها توأم شود، سیاست آمریکا در منطقه نیز به عنوان دشمنی با مسلمانان و بی توجهی و بی قیدی نسبت به تعهدات خود و مشکلات مسلمانان تلقی خواهد شد.

آیا لشکرکشی های آینده علیه تروریسم، صدهای معترض و مبارز را خفه خواهد کرد و یا برعکس به اشاعه و ترویج پیام آنها خواهد انجامید؟ شکست جنگجویان پشتون و رزمندگان القاعده توسط ارتش آمریکا نمایانگر روش عمل این کشور در سودان، فیلیپین، لبنان، سوریه و عراق است. به نظر می رسد که هیچ مدرکی دال بر ارتباط عراق با حادثه یازدهم سپتامبر وجود ندارد، اما سوء ظن نسبت به قصد و هدف صدام حسین در واشنگتن، شدید است. بدون تردید، عراق به دنبال دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی؛ از جمله، سلاحهای شیمیایی و بمب اتمی بوده است. بسیاری از جنگ طلبان در آمریکا با تکیه بر این سخن جورج بوش که صدام ذاتاً شرور است، معتقدند که آمریکا باید این شر را از بین ببرد. پیچیدگی و دشواری منطقه ای

لشکرکشی علیه صدام حسین کم نیست. رهبران عرب هم معتقدند که این اقدام با اعتراض عمومی مردم مواجه خواهد شد. البته طرفداران جنگ خوش بین هستند، بنابراین، معتقدند که در گذشته در پیش بینیهایی از این دست، عراق و مبالغه صورت می پذیرفته است و البته در چند دهه گذشته این مبالغه بدتر و شدیدتر بوده است. اگر چه بسیاری از مسلمانان، صدام را مسلمانی پاکباز نمی دانند، اما حمله علیه وی متضمن خطر قطبی شدن افکار عمومی مسلمانان در سراسر جهان است. مشکلات عراق بعد از صدام هم جدی است. چه کسی بر عراق حکومت خواهد کرد؟ اگر چه شماری از چهره های اپوزیسیون خارج از عراق درباره اشاعه دموکراسی خیال پردازی می کنند، اما در جامعه آشفته ای که برای دو دهه هیچ صدای مخالفی در آن شنیده نشده است، تصور تحقق دموکراسی دشوار است. فضای بین جامعه و حکومت (جامعه مدنی) از بین رفته است. صدام بعد از خروج از کویت، هویت قبیله ای را تقویت کرد. به عبارت دیگر، تعیین رژیم صدام به واسطه کودتا محتمل تر به نظر می رسد که البته به پیدایش نلسون

ماندلاهای آینده عراق نخواهد انجامید - آیا آمریکا به عوض کردن یک دیکتاتور بدنام با دیکتاتور دیگری که هنوز نام بدی از خود به جا نگذاشته، مباحث خواهد کرد؟

### مسئله تروریسم

پرزیدنت بوش در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل خاطر نشان کرد که «تروریست خوب وجود ندارد.» اما به راستی تروریسم چیست؟ پاسخ این پرسش در شکل گیری و گسترش سیاست آمریکا نقش و اهمیت زیادی دارد. تمام کسانی که شاهد صحنه کوبیدن هواپیماهای مسافربری به برجهای تجارت جهانی بودند و نیز قربانیان بمب گذاری در بیت المقدس و حیفا در ماه دسامبر، پاسخ پرسش را می دانند. تروریسم، قتل عام مردم بی گناه برای اهداف سیاسی است، همین تعریف از تروریسم موجب رسوایی و بدنامی آن شده است. اما آیا حمله به سربازان و نیروهای اشغالگرا یا دشمن در میدان جنگ (مثل افغانستان)، ذیل چه مقوله ای قرار می گیرد؟ در مورد تروریسم اختلاف نظر زیادی وجود ندارد، اما در مورد حملاتی که قربانیان و اهداف آن

سربازان دشمن و زمینه وقوع آن جنگ یا اشغال است، اختلاف نظر زیادی وجود دارد. این مسئله متضمن نوعی تردید و معما برای آمریکا است. در ماه نوامبر، کاندولیزا رایس به یاسر عرفات هشدار داد که تو نمی توانی با القاعده و حزب الله به ما کمک کنی: این اصلاً پذیرفتنی نیست. واقعیت این است که رفتار و عملکرد مسلمانان و زمینه و مبانی رفتارهای ایشان با هم متفاوت است. در مورد اسرائیل و لبنان باید به خاطر داشت که اسرائیل به مدت بیست سال جنوب لبنان را اشغال کرده بود و بعد از حملات بی امان و مؤثر حزب الله علیه نیروهای اشغالگر اسرائیلی این کشور مجبور به عقب نشینی شد. آیا این مقاومت در برابر اشغالگران، مصداق تروریسم تلقی می شود؟ البته تروریسم در دست تبلیغات کنندگان چماق کوبنده ای است، اما آمریکا ناگزیر به پذیرفتن این نکته است که بسیاری از دوستان عربش مقاومت حزب الله را مشروع تلقی کرده و می کنند. البته فعالیتهای حزب الله هم محدود و معطوف به بیرون راندن اسرائیل از لبنان نبوده است. در دهه ۱۹۸۰ اعضای این جنبش اقدام به ربودن

چند تن از شهروندان آمریکا و عملیات علیه واحدهای نیروی دریایی آمریکا در بیروت کردند. حزب الله مظنون به مشارکت و دخالت در اقدامات تروریستی در کشورهای دیگر، از جمله آرژانتین است. اسرائیل مدعی است که حزب الله در انتفاضه نقش فعالی دارد، بدون اینکه مدرک قانع کننده ای ارائه دهد. انگلستان به عنوان نزدیک ترین متحد آمریکا، اصرار می ورزد که آمریکا بین حزب الله به عنوان یک حزب سیاسی محبوب در لبنان و عناصری از آن که در فعالیتهای تروریستی دست داشته اند، تفاوت قایل شود. دولت بوش تاکنون این پیشنهاد را نپذیرفته و از مبادرت به اقدام علیه حزب الله که به روابط آمریکا و اعراب لطمه وارد می سازد، خودداری ورزیده است. در واقع، هنوز مخاطرات زیادی وجود دارد: ایران به عنوان یکی از حامیان اصلی حزب الله لبنان در جریان لشکرکشی آمریکا به افغانستان با این کشور همکاری کرد. به علاوه، ایران و آمریکا عضو گروه به اصطلاح ۶+۲ هستند که برای هماهنگ نمودن سیاستهایشان در افغانستان به طور ادواری تشکیل جلسه می دهند. سایر اعضای این گروه عبارتند از چین، پاکستان،

تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان. ایران پذیرای ۱٫۵ میلیون افغانی است و از ورود مواد مخدر به کشور از طریق افغانستان به شدت رنج می برد. ایران نگران وضعیت اقلیت شیعه در افغانستان است. اقدام شدید علیه حزب الله ممکن است تمام تلاشهای صورت پذیرفته برای بهبود روابط دو کشور را نقش بر آب کند.

### میراث صلح خلیج فارس

ده سال پیش، پیروزی آمریکا در جنگ خلیج فارس متضمن آغاز دوره ای آکنده از امیدها و وعده های مهم برای خاورمیانه به شمار می آمد. تصور جورج بوش پدر و جیمز بیکر، وزیر خارجه وقت آمریکا از خاورمیانه، یک منطقه تحول یافته بود. آنان منکر به کارگیری کاریست سیاست گام به گام بودند و در عوض بر طرح و ساختار بلندپروازانه ای برای نیل به صلح تأکید می ورزیدند. در گردهمایی مادرید در پاییز سال ۱۹۹۱، اعراب و اسرائیلی ها به وساطت آمریکا به مذاکره پرداخته، در زمینه از سرگیری مذاکرات دوسویه بین اسرائیل و سوریه، اردن و فلسطین به توافق رسیدند.

## پیامدهای منازعه اعراب در جهان عرب نیز مسایل اصلی

همانند اسرائیل به موضوع مباحثات گسترده‌ای تبدیل شد. در سال ۱۹۹۳، قرارداد اسلو که بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به امضا رسید، جایگزین قرارداد مادرید شد. اندک زمانی بعد، اسرائیل و اردن معاهده صلح امضا کردند. اواسط دهه ۱۹۹۰ اسرائیل با مصر و اردن روابط دیپلماتیک و با پنج کشور دیگر اتحادیه عرب روابط نیمه دیپلماتیک برقرار کرد. این مسایل موجب پیدایش کورسویی از امید و طرح ایده خاورمیانه جدید شد. دلایل شکست قرارداد اسلو متعدد است که مهمترین آنها عبارتند از: ترور اسحاق رابین در سال ۱۹۹۵، افزایش بی‌اعتمادی متقابل میان رهبران اسرائیلی و فلسطینی، ساختار اقتدارگرایی رهبری تشکیلات خودگردان فلسطین که از فساد رنج می‌برد. و به همین دلیل حمایت عمومی را از دست داده است. تنزل فاحش شرایط و استاندارد زندگی در غزه و کرانه باختری، تأثیر ایدئولوژیهای خشونت‌گرا در بین مسلمانان و یهودیان.

اصلی‌ترین مسئله در سیاست خارجی آمریکا به اعتقاد بسیاری از مسلمانان، منازعه اعراب و اسرائیل است. بوش جوان تاکنون نتوانسته است در مقابل ضرورت دخالت برای کاهش درگیریها و منازعات، مقاومت کند. اگر چه هرگز اکراه و بی‌میلی خود به بی‌تفاوتی و پرهیز از خطاهای رؤسای جمهور پیشین را پنهان نکرده است. وی به همراه تونی بلر در کنفرانس خبری اعلام کرد: «ما می‌خواهیم القاعده را به دست عدالت بسپاریم، چه در خاورمیانه جنگ برقرار باشد، چه صلح.» بی‌تفاوتی آمریکا موجب اصرار شدید مصر و عربستان برای مداخله این کشور در منازعات منطقه‌ای شد. انگلستان، فرانسه و آلمان اعلام کردند که جنگ علیه تروریسم نمی‌تواند بدون ابتکار عمل جدید آمریکا برای صلح، توفیقی در پی داشته باشد. بوش با از سرگیری تلاشهای صلح طلبانه آمریکا در خاورمیانه به این فشارها پاسخ داد. سخنرانی وی در مجمع عمومی سازمان ملل در ماه نوامبر، متضمن نوعی تغییر موضع بود. «به امید فرارسیدن روزی حرکت و عمل می‌کنیم که در آن دو دولت اسرائیل و



فلسطین با صلح و صفا و در کمال امنیت و با مرزهای شناخته شده در کنار هم زندگی کنند.» آثار و عوارض عدم اهتمام روشن است؛ حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا در میان فلسطینی‌ها افزایش یافته، حمایت عمومی از عرفات کم شده و رهبران جوان‌تر فلسطینی به اراده اسرائیل برای انجام تعهدات خود در معاهده صلح زیاد خوش بین نیستند. به همان سان، سوءظن اسرائیل نسبت به آمادگی فلسطینی‌ها برای رسیدن به صلح، افزایش یافته است. خلیل شیکاگی، یکی از روشنفکران برجسته فلسطینی، در مقاله‌ای در فارین افرز استدلال می‌کند که جوانان مبارز فلسطینی خواهان عقب‌نشینی یک‌طرفه اسرائیل از سرزمینهای اشغالی اند، مثل تجربه عملیات موفقیت‌آمیز حزب الله که اسرائیل را مجبور به عقب‌نشینی یک‌جانبه از لبنان کرد. این دیدگاه جایی برای مذاکره باقی نمی‌گذارد. هر چند اطلاعات موجود حاکی از تمایل تعداد متناهی از شخصیتهای فلسطینی به ادامه مذاکرات با اسرائیل است؛ مذاکراتی که باید از همان نقطه‌ای که در اواخر دولت کلینتون به بن‌بست رسید، آغاز شود.

پیام آمریکا روشن و رسا است: «عرفات یا باید علیه خشونت طلبی اقدام کند یا از حمایت آمریکا چشم‌پوشی نماید.» کالین پاول، وزیر خارجه آمریکا، در سخنرانی ماه نوامبر خود بر تعهد آمریکا به پایان بخشیدن به اشغال مناطق فلسطینی (واژه‌ای که تا چندی پیش از سوی مقامات آمریکا شنیده نمی‌شد) توسط اسرائیل و اقدام قاطعانه فلسطینی‌ها علیه تروریسم تأکید کرد. پیام پاول در ماه دسامبر بسیار قاطع و صریح بود. «حرف کافی است، عمل کنید.» مسئولیت عرفات جهت سرکوب تروریسم در ماه دسامبر - که انفجار دو بمب در حیفا و بیت المقدس و قبل از آن بمب‌گذاری در اتوبوس یهودیان ساکن کرانه باختری که به کشته شدن ۱۰ تن انجامید - فوریت و ضرورت بیشتری پیدا کرد. واکنش اسرائیل شدید بود. این کشور حملات گسترده‌ای را علیه نهادهای حکومت خودگردان از جمله ستاد عرفات تدارک دید و اعلام کرد که با عرفات هیچ‌گونه مدارایی نمی‌کند. از سال ۱۹۹۳ تاکنون همواره تصور بر این بوده است که تنها عرفات از توانایی و نفوذ لازم برای رسیدن به یک صلح جامع برخوردار است. اما اکنون اسرائیل

نسبت به تعهد و تقید عرفات نسبت به صلح بدگمان شده، تأکید می‌کند که تشکیلات عرفات را بی‌اهمیت شمرده و مبادرت به انجام هر اقدامی که ضرورت داشته باشد می‌کند. با توجه به اقدامات حماس، آمریکا مصلحت را در به رسمیت شناختن عرفات به عنوان رهبر فلسطینی‌ها در مذاکره با اسرائیل دید. اکنون مسئله و معما این است که نسبت به پذیرفته شدن یک کشور مستقل فلسطینی از سوی شارون تردید وجود دارد. در حالی که قدرت عرفات کاملاً به تحقق این آرزو بستگی دارد. دعاوی موجود در خاورمیانه علیه آمریکا وسیع و گسترده است. مدل مأخوذ از نیم قرن قبل متضمن اعتنا و توجه به شرایط اساسی و بنیادی است که موجب بروز تنش و ستیزه در آینده می‌شود و اقدام مدبرانه برای کاهش این شرایط است. با فشاری بر توقف کشتار اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها توسط یکدیگر در واقع محکی است برای آزمودن راه حل آمریکایی‌ها. توقف در فرایند صلح اسلوی بیانگر چالش عمده برای اعتبار دیپلماسی آمریکا است و اگر اقدام عاجلانه علیه این نقیصه صورت نپذیرد، بین جهان اسلام و آمریکا شکاف

بیشتری به وجود خواهد آمد. شاید ترمیم این شکاف از اولویت بیشتری برخوردار باشد تا اعلام انزجار از صدام حسین.